

کتابخانه شخصی فاضل هندی

وضع کتاب و کتابخانه در دوره صفوی

رسول جعفریان

هشتم تا نهم ایران را ببیند و بفهمد که دامنه کار تا چه اندازه محدود بوده و تا کجا نوع رشته های علمی دچار انحطاط و ضعف بوده است. آثار مخطوط برجسای مانده در برخی از کتابخانه های کشورهای آسیای میانه، و نیز نسخه های قرن هشتم و نهم موجود در کتابخانه های ایران که در این حوزه کتابت شده، گواه چنین نگرشی در کتاب نویسی و طبعاً دانش اندوزی آن دوران است.

پیدایش دولت صفوی و نفوذ علما در این دوره، رویکرد تازه ای نسبت به دانش اندوزی و کتاب در جامعه ایجاد کرد. در این دوره بسیاری از آثار شیعی از عراق، جیل عامل، بحرین و حتی هند^۱ به ایران انتقال یافت و تحول جدیدی در برخی از دانش ها به وجود آمد. با این حال، کار از حد استنساخ کتاب فراتر نرفت. استنساخ کتاب ها در این عهد، به ویژه در اصفهان، در حد شگفت آوری گسترده بود؛ چنان که آثار برجسای مانده نشان می دهد که چه مقدار انرژی در این راه صرف شده است. با این حال، علی رغم آن که در آن دوران، در اروپا انواع کتاب ها به

داستان کتاب در دوره صفوی، داستانی است از یک سو قابل ستایش و از سوی دیگر همراه با تأسف و تأثر. در این دوره باشکوه، در شهرهای اصفهان، مشهد، تبریز، قزوین و بسیاری از نقاط دیگر، هزاران کاتب به استنساخ کتاب مشغول بوده و آثار مکتوب را برای استفاده خود یا به درخواست دیگران کتابت می کردند. کاتب کتاب را استنساخ می کرد. پس از آن کتاب استنساخ شده به کتابخانه شخصی یک عالم یا وزیر یا شاه یا کتابخانه مدرسه ای منتقل می شد. ممکن بود عالمی کتابی را خود استنساخ کند، چنان که ممکن بود با دادن پول به دیگری، کار استنساخ را به او واگذارد. نسخه های تهیه شده، به دلیل آن که محدود بود، هر لحظه در معرض اتلاف قرار داشت و اصولاً تولید کتاب در دوره صفوی به گونه ای بود که کتاب به راحتی نمی توانست در اختیار همه قرار گیرد، درست همان طور که پس از تولید، به راحتی در معرض تلف قرار داشت. این وضعیت، مانعی بر سر راه ترقی و رشد فرهنگ در این دوره محسوب می شد.

افزون بر این، دوره صفوی از این زاویه، میراث نابسامان دوره تیموری به بعد تاریخ ایران را در اختیار دارد. دورانی که اولاً: تنها و تنها به کتاب های ادبی اعتنا می شد، ثانیاً: تصوف مانع مهمی بر سر راه رشد کتاب نویسی و کتاب خوانی بود و کمتر مدرسه قابل اعتنایی در ایران وجود داشت. در حال حاضر، هر محقق می تواند نوع آثار کتابت شده، در فاصله قرن

۱. نمونه آن کتاب های زیادی بود که شیخ علی منشار، پدر زن شیخ بهائی از هند به ایران آورد و بعدها به کتابخانه شخصی شیخ بهائی پیوست. افندی می گوید که شنیدیم که آنها چهار هزار مجلد کتاب بود. این کتاب ها به ارث به تنها فرزند دختر شیخ علی رسید که همسر شیخ بهائی شد. شیخ نیز آنها را وقف کرد که بسیاری از آنها به دلایلی از جمله بی توجهی متولی از بین رفت. (ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۶۶).

حق نمی توان گذشت» که اگر این ملت همچون ما به چاپ که یکی از مواهب آسمانی است، ایمان واقعی داشتند و آن را برای انتقال پیام به عامه مردم و تنظیم قرائات و تدریس و مطالعه به کار می بردند، یعنی همان کارهایی که معمولاً تحصیل کردگان ما انجام می دهند، می توانستند. اگر نگوییم از ما پیش بیفتند. حداقل با ما برابری کنند؛ زیرا که از اوان کودکی تا سن پیری و از کار افتادگی تحصیل می کنند، در حالی که ما، مثلاً در فرانسه، همین که تا سن ۱۸ یا ۲۰ سالگی، کمی در کلاس های دروس وول خوردیم، آن هم به زور و اجبار، دیگر برای تعمیق سواد خود به تحصیل ادامه نمی دهیم و علوم را تعمیق نمی دهیم و غالب مؤلفان روزگار ما مردمی چهره عوض کرده هستند تا به خواننده القای نوآوری کنند».^۳

اشاره کردیم که علی رغم عدم وجود صنعت چاپ در اصفهان، حداقل به اندازه یک چاپخانه امروزی، بلکه بیش تر، کتاب استنساخ می شده است. بحث از وضعیت کتاب و نقش آن در این دوره، که از جهاتی شبیه دوران دیگری است که صرفاً نسخ خطی مورد استفاده بوده، باید موضوع یک پژوهش جدی قرار گیرد. بخشی از این داستان مربوط به کتابخانه های عمومی، شامل کتابخانه های مدارس، کتابخانه بقعه شیخ صفی^۴، کتابخانه های آستان مقدس امام ضا و حضرت عبدالعظیم در ری^۵ و نیز کتابخانه سلطنتی می شد. به طور معمول، پس از بنای مدرسه و تعیین موقوفات آن، کتاب هایی نیز وقف مدرسه می شد که به طور عمده، شامل کتاب های مرجع و نیز برخی از کتب رایج تفسیری، فقهی، لغت و نیز کتب درسی بود. خبری از وجود کتابخانه مهمی از این دست در اصفهان نداریم. کتابخانه جدید التأسيس مدرسه چهارباغ که فقط پانزده سال پیش از حمله افغانه کارش را آغاز کرده بود، نمی توانسته کتابخانه معظمی باشد^۶. کتابخانه سلطنتی هم

چاپ می رسید و حتی برخی از متون چاپی کتاب مقدس از زمان شاه عباس به ایران رسیده بود، به دلایلی که بر ما روشن نیست، کمترین تلاشی برای انتقال چاپ به ایران صورت نگرفت.^۲

در چنین شرایطی، محدودیت کار استنساخ کتاب برای رشد دانش، و حتی لطماتی که از بابت کاتبان فاقد علم و دانش بر کتاب ها روا می رفت، از مشکلاتی است که سبب بی رونقی بازار کتاب می شده است. آشکار است که هر اندازه نیز که استنساخ کتاب فراوان می بود، برای بسیاری از اقشار جامعه، فراهم کردن چنین کتاب هایی آسان نبود؛ از این رو، کتابخانه های شخصی هم نمی توانست از حد محدودی فراتر رود. وقتی کتاب در دسترس عالم یا محقق و نویسنده نباشد، تحقیقات وی نیز نمی تواند بر اساس یافته های علمی پیشین استوار باشد. به علاوه که بسیاری از آثار، به دلیل آن که از آنها تعداد کافی وجود نداشت، دستخوش حوادث شده و از اساس، از میان می رفت.

بی مناسبت نیست، پاره ای از یادداشت های پدر «رافائل دومان» را، که از سال ۱۰۵۷ تا ۱۱۰۸ هجری در ایران بوده، درباره وضع کتاب در دوره صفوی بخوانیم. وی درباره کتابخانه سلطنتی می نویسد:

«در تشکیلات دربار هیچ نظمی نیست و به همین ترتیب کتاب های شاه در جایی که کتابخانه نام دارد، بدون نظم و ترتیب درون صندوق ها (یخدان ها) ریخته شده اند و در هیچ قفسه ای برحسب هیچ نظمی جای ندارند، برخلاف آن چه در دیار ما مرسوم است؛ و در نتیجه اشخاص علاقه مند یا کنجکاوی نمی توانند به آسانی کتاب مورد نظر خود را پیدا کنند».

وی درباره صنعت چاپ می نویسد:

اینان از صنعت چاپ که علوم در پرتو آن می درخشند و شهرت یک مؤلف مرهون آن است، محروم هستند. اینان جز از نسخه خطی استفاده نمی کنند و لذا در کتابت ایشان اشتباهات بسیار روی می دهد که ناشی از ناآگاهی و یا هوا و هوس کاتبان است... کتاب های این مردم دچار تغییر شکل و استحاله عجیبی می شود. در واقع، در حالی که مؤلف هنوز زنده است و نفس می کشد، اگر کتابش مورد اقبال مردم واقع شود، از آن استقبال می کنند و بارها از روی آن می نویسند، اما به میل و سلیقه خودشان. و لذا اگر مؤلف کتاب خود را بعد از چند سال در جایی ببیند چندان استحاله شده است که به زحمت آن را باز خواهد شناخت و آن را «تخم حرام» توصیف خواهد کرد و حال آن که در دیار ما، چاپ اثر مؤلف و نام او را خدشه ناخورده، جاودانه می کند... باید اعتراف کرد و به قول خود ایرانی ها، «از

۲. کلیسای وانک اصفهان را که گویا از اوائل قرن هیجدهم دستگاه چاپ داشته باید مستثنا کرد، گرچه این دستگاه تنها در خدمت چاپ کتاب مقدس بوده و به آثار عمومی نوشته شده در اصفهان ارتباطی نداشته است.

۳. مجله کلک، ش ۸۰-۸۳، ص ۴۰۱-۴۰۳.

۴. کتاب های این کتابخانه در سال های ۱۲۴۱-۱۲۴۶ توسط روس ها غارت شد و به کتابخانه آکادمی علوم در لنینگراد منتقل شد. نک: نشر دانش، سال ۱۶ (۱۳۷۲)، ش ۶، ص ۲۴-۲۸.

۵. افندی در چند مورد از این کتابخانه یاد کرده است: و قدر ایتها فی الخزانة الموقوفة من الکتب فی مشهد عبدالعظیم. (ریاض، ج ۳، ص ۱۶۱).

۶. درباره آن در مقاله «وقفنامه مدرسه چهارباغ اصفهان» در شماره (۳۸، ص ۱۵) مجله آینه پژوهش سخن گفتیم.

هر چه بود^۷، توسط افغان‌ها غارت شد^۸. و قفنامه این کتابخانه را که در آن کیفیت استفاده از آن نیز آمده، پیش از این در مجله آینه پژوهش به چاپ رساندیم.

بخشی دیگری از این کتابخانه‌ها، کتابخانه‌های شخصی بوده که افراد علاقه‌مند، عمری را صرف آن می‌کرده‌اند. اندیشه داشتن کتابخانه شخصی از همان زمان در ایران قوی بوده و شاید به دلیل بی‌اعتمادی به کتابخانه‌های عمومی و نبودن یک شیوه منظم برای ارائه کتاب به مردم، این اندیشه تقویت شده است. طبیعی بود که بسیاری از کتابخانه‌های شخصی، علی‌رغم اهمیتشان، پس از مرگ صاحبانش، با تقسیم میان وارثان که بسیاری نسخه‌های سهم خود را می‌فروخته‌اند، پراکنده می‌شده و عملاً یک کتابخانه از بین می‌رفته است. عجیب آن که گاه مؤلفات پدر که با یک عنوان شامل چند مجلد بوده، در میان وارثان تقسیم شده که در نتیجه سهم یک وارث باقی مانده و سهم وارث دیگر از بین رفته است. نمونه آن، کتاب پراج «ریاض العلماء حیاض والفضلاء» اثر افندی، برجسته‌ترین کتاب شناس دوره صفوی است که نیمی از آن، به همین دلیل از بین رفته است^۹. خود افندی اشاره می‌کند که وی بر بسیاری از کتاب‌ها

۷. محمد هاشم (رستم الحکماء) درباره آن نوشته: آن سلطان جمشید نشان را کتابخانه‌ای بود که از خطوط جمیع مشاهیر کتاب، یعنی مجموعه آداب در خطاطی استاد کل، جناب ابن مقله رحمه الله، مخترع خطوط هشتگانه... استاد یاقوت مستعصمی و آقا ابراهیم و میرزا احمد نیریزی و میر علی و میر عماد و شاه مسکین و رشید و شفیعا و خواجه اختیار و امثال اینان - غفر الله لهم - قرآن‌هایی به خط جلی و خفی و با ترجمه و بی ترجمه و ادعیه و احادیث و نسخه‌های بسیار با اعتبار از جمیع علوم و لموم و فنون و رسم الحساب‌های مختلفه و قصص و تواریخ و دیوان‌های شعرا، همه با کاغذهای خنایی و خانبالق و کشمیری، همه با تذهیبات و نقش و نگار دلپسند ذکر شده، فراهم آمده بیشتر از حساب و شمار. (رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران، ۱۳۴۸، ص ۸۵).

شاردن هم درباره آن نوشته است: میرزا مقیم نامی در آن موقع کتابدار (کتابخانه شاهی) بود. (درباره میرزا مقیم، نک: تذکره نصرآبادی، ص ۷۵. و نیز نک: کتاب تذکرات او که یادداشت‌های مهمی از علمای معاصر دارد. ذریعه ۴/ ۲۰-۲۱) تالار کتابخانه برای این منظور بسیار کوچک است؛ زیرا فقط بیست و دو گام درازا و دوازده گام پهناش می‌باشد. دیوارها از پایین به بالا دارای طاقچه‌هایی است به ژرفای پانزده شست که به جای قفسه به کار می‌رود. کتاب‌ها در این طاقچه‌ها بر حسب قطر یا قطع روی هم چیده و توده شده است، بدون هیچ گونه توجه به موضوع و مندرجات، چنان که در کتابخانه‌های اروپا کاملاً مراعات می‌گردد. اسامی مؤلفین در غالب کتاب‌ها روی عطف آنها نوشته شده است... کتاب‌های این کتابخانه شاهی پارسی، تازی، ترکی و قبطی (کوفی!) است. من از کتابدار خواش کردم که کتب زبان‌های باختری را به من بنمایاند. او در پاسخ اظهار داشت که از این کتاب‌ها دو صندوق

موجود است که هر صندوقی دارای پنجاه تا شصت مجلد می‌باشد و مجلدات بزرگی از آنها را به من نشان داد. اینها کتب مذهبی کلیسای روم و کتاب‌های تاریخی و ریاضی بود. کتاب‌های نخستین ظاهراً در هرمز به دست آمده است و سایر کتب از ینمای خانه هولشتاین در هفتاد تا هشتاد سال قبل گردآمده است. اولتاریوس، دبیر سفارتخانه، کتابخانه نفیسی در آن جا داشته است. (سفرنامه شاردن، ج ۷، ص ۱۴۷-۱۴۹).

۸. این مطلب را کتابدار کتابخانه مزبور که از خود با عنوان «عمله خزانه» یاد شده در مجموعه‌ای که در فهرست مجلس ج ۱۰، ص ۱۳۸۵ آمده یاد کرده و گفته است که پس از حمله آنها، برخی کتاب‌ها را برداشته تا حفظ کند. مجموعه مزبور از یادداشت‌های وی که در فاصله سال‌های ۱۱۱۳ تا ۱۱۴۰ نوشته شده، فراهم آمده است.

۹. استاد علامه حاج سید محمد علی روضائی درباره داستان کتاب ریاض فرمودند: با توجه به برخی شواهد، میرزا عبدالله در سال ۱۱۲۷ کتاب‌های خود را میان دو فرزندش میرزا احمد و میرزا زین العابدین تقسیم کرده است. کتاب ریاض خود را هم دو قسمت کرده؛ دو سه مجلد از تراجم علمای شیعه و سنی را به یکی و دو سه جلد دیگر را هم به دیگری داده است. تا آن جا که می‌دانیم، بخش دوم ریاض، یعنی سهم میرزا احمد باقی مانده است. درباره قسمت دیگر می‌دانیم که میرزا نصرالله شهید، آنها را با کتاب‌های دیگری در اصفهان خریده است. این همان خریدی است که سید عبدالله جزائری در کتاب «الاجازة الکبيرة» به آن اشاره کرده که سید نصرالله کتاب‌های زیادی را به ثمن بخش در اصفهان خرید؛ اما اشاره به ریاض ندارد. شیخ یوسف بحرانی در کشکول خود می‌نویسد: یکی از شاگردان علامه مجلسی شرح حال برخی از علما را نوشته که من قسمتی از آنها را نقل می‌کنم. وی باید از همان سهمی که دست سید نصرالله بوده استفاده کرده باشد. تراجمی که وی از چند حرف اول الفبا در کشکول آورده، در چاپ فعلی ریاض از همان جا نقل شده است. احتمال دارد که چاپ بمبئی از کشکول ناقص باشد و باید از آن کتاب که نام اصلی اش «انيس المسافر» است، از نسخه فرهاد میرزا استفاده شود؛ چه احتمال آن هست که تراجم بیش تر با کامل تری در آن از ریاض نقل شده باشد. تاکنون از اصل ریاض که در کتابخانه سید نصرالله بوده، خبری در دست نیست. اما سهم میرزا احمد در اختیار حاجی کلباسی بوده است. شاید هم دست پدرش حاجی محمد حسن بوده که در دوره نادر، تعیین تکلیف زن‌هایی که شوهرانشان در فتنه افغان گم شده‌اند به دست او بوده است. این که دست حاجی محمد حسن بوده یا نه مطمئن نیستیم. پس از حاجی، این کتاب دست حاجی میرزا ابوالمعالی، فرزندش بوده و در کتابی که در شرح حال شیخ بهائی نوشته از آن مطالبی نقل کرده است. این نسخه، احتمالاً به طور عاریه دست صاحب روضات هم بوده که از آن استفاده برده است. ممکن است از خود حاجی گرفته و شاید هم از فرزندش حاجی ابوالمعالی. پس از آن کتاب به دست میرزا ابوالهدی، پسر میرزا ابوالمعالی رسیده است. وی صاحب «سماة المقال» و سید آقا سید محمد است که هنوز در قید حیاتند. میرزا ابوالهدی داماد برادر حاج آقا حسین خادمی بودند. وقتی میرزا ابوالهدی در سال ۱۳۱۶ شمسی درگذشت، آقای خادمی وصی و قیم ایشان بودند که یک پسر و یک دختر داشتند. آقای خادمی گفتند که میرزا ابوالهدی قرض دار بود و خرج فرزندان هم باید داده می‌شد. من چون قیم بودم، نخواستم خودم کتاب‌ها را بخرم. پس از آن کتاب‌ها را

دیگران و نیز کتاب‌های پدرم؛ افزون بر اینها، طی سال‌ها، کتاب‌های زیادی از درآمد حمام و وقف شده توسط شاه سلیمان کتابت شده که تولیت آن در اختیار علامه مجلسی بوده و نیز آثار دیگری که به اسم از آنها در وصیت‌نامه یاد کرده^{۱۵}، محتوای کتابخانه وی را تشکیل می‌داده است، کتابخانه‌ای که تا قریب

→

به حاج ملا احمد بیان الواعظین فروختیم. حاج ملا احمد مرد با فضلی بود. ایشان آن قسمتی از ریاض را که در کشکول بحرانی آمده بود از آن جا استنساخ کرد و ملحق به اصل کرد. در آن سال‌ها عباس اقبال ایام عید به اصفهان و شیراز می‌رفت. در یک سفر کتاب ریاض را از ملا احمد خریداری کرد که بعد به کتابخانه دانشکده ادبیات منتقل شد. در همان زمان که روضات پیش از چاپ به دست حاجی میرزا حسین نوری می‌رسد، وی توسط شخصی به نام حاج آقا میرزا اصفهانی نسخه اصل ریاض را از میرزا ابوالمعالی به امانت می‌گیرد. گویا در سال ۱۳۱۵ قمری پس از آن حاجی با امکاناتی که داشته دو دوره از روی آن استنساخ می‌کند. یک دوره در اختیار دامادش شیخ شهید فضل‌الله نوری -رحمة الله علیه- بوده که از دو مجلد بزرگ یک جلد آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است. یک نسخه هم دست خودش که مرحوم سید حسن صدر و دیگران از آن استفاده کرده‌اند. در حوالی سال ۱۳۲۰-۱۳۲۱ که مرحوم الفت -پسر آقا نجفی اصفهانی- به نجف رفته بوده، آن نسخه را از ورثه حاجی میرزا حسین نوری خریداری می‌کند. نسخه آقای مرعشی گویا از روی همان نسخه در نجف استنساخ شده است. البته نمی‌دانم سال تولد آقا نجفی کی بوده مختلف نوشته‌اند ایشان: ۱۳۱۹، ۱۳۱۸ و بعد از آن ۱۳۱۸. شیخ آقا بزرگ و حاج سید محسن امین از روی همان نسخه حاجی میرزا حسین استنساخ کرده‌اند. به هر حال نسخه میرزا در اختیار مرحوم الفت قرار می‌گیرد که حاجی سید حسن صدر هم حواشی بر آن دارد. مرحوم الفت برای آن فهرست تهیه کرد. این حرف شیخ آقا بزرگ که جایی نوشته: در آن سفر بخشی از ریاض -گویا توسط آقا میرزا اصفهانی که نسخه را از میرزا ابوالمعالی به امانت برای حاجی نوری آورده- در رودخانه افتاد، نادرست است. هر چه بوده، همان بوده که دست مرحوم الفت آمد، چون در ریاض هم از پیش از موجود چیزی نقل نکرده است. نسخه مرحوم الفت را هم حاج سید سعید نائینی که «ابواب الروضات» الفت را چاپ کرد، از ایشان گرفت که چاپ کند. اما بعد خبر آورد که مرحوم حاجی حسین آقا ملک آن نسخه را از ایشان گرفته و سیصد تومان برای مرحوم الفت فرستاده بود. بنابراین، آن نسخه هم در کتابخانه ملک است.

۱۰. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۱۱. همان، ج ۴، ص ۳۰۸.

۱۲. الاجازة الکبيرة، ص ۸۳-۸۵.

۱۳. زندگی‌نامه علامه مجلسی، مصلح‌الدین مهدوی، اصفهان، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۱۴. الاجازة الکبيرة، سید عبدالله موسوی جزائری، قم، ۱۴۰۹، ص ۱۹۷-۱۹۸. در آن جا آمده است که سلطان برخی از املاک خاصه خود را وقف کرد تا از درآمد آن نسخه‌هایی از بحار استنساخ شده و وقف طلاب شود.

۱۵. میراث اسلامی ایران، دفتر چهارم، ص ۷۴۶.

حواشی و تعلیقات نوشته که بسیاری از آنها به دلایل مختلف از قبیل «لیع او نهب او اصابه سانحة» از بین رفته است^{۱۱}. درباره پدرش هم نوشته است که وی بیش از هزار کتاب داشته که بر روی بسیاری از آنها تعلیقه و تحشیه داشته است، اما بسیاری از آنها «بجهاث عدیده بطول شرحها» از بین رفته است^{۱۱}.

تا آن جا که می‌دانیم کتابخانه‌های شخصی در این دوره، اهمیتش از کتابخانه‌های عمومی بیشتر بوده است. با این حال حفظ و بقای این کتابخانه‌ها، مشروط به آن بوده که اولاً آنها وقف بر اولاد شود؛ ثانیاً نزاعی میان اولاد در نگیرد و ثالثاً از آن عالم، فرزندان و نوادگان عالمی به جای بمانند که ارزش آن کتاب‌ها را بشناسند و آنها را حفظ کنند. جزائری از کتابخانه «سید نصرالله شهید» یاد کرده که تا چه حد بر جمع‌آوری کتاب حریرص بود: «کان حریرصا علی جمع الکتب، موقفا فی تحصیلهما». بعد می‌افزاید که شنیدم که او تنها در یک معامله، هزار کتاب را به قیمت بسیار نازلی در اصفهان خرید. آن گاه می‌افزاید: این کتاب‌ها در اختیار ورثه او قرار گرفت که فکر می‌کنم تاکنون از بین رفته باشد^{۱۲}.

کتابخانه‌های شخصی، به جز علاقه صاحب آن، نیازمند پول مکفی بود؛ امری که به سادگی برای علمایی که از طبقه متوسط یا پایین جامعه بودند، میسر نبود. آنها مجبور بودند با استنساخ کتاب، بسیاری از آثار را برای کتابخانه شخصی خود حفظ کنند و البته اگر پولی هم در بساط داشتند، نسخه‌ها را خریداری می‌کردند.

در اواخر دوره صفوی، مرحوم مجلسی برای تدوین کتاب بحارالانوار به خرید وسیع کتاب برای کتابخانه اش پرداخت و کسانی را مأمور می‌کرد تا از نقاط مختلف برای وی کتاب تهیه و خریداری کنند. او خود به استنساخ برخی از کتاب‌ها پرداخت و دیگران نیز بر آن می‌داشت تا از برخی از نسخ کمیاب، نسخه‌هایی را تهیه کنند^{۱۳}. نیز با تشویق وی کسانی با حمایت مالی دربار به یمن رفتند تا نسخه‌ای از «مدینه العلم» شیخ صدوق را بیابند که در این کار توفیقی حاصل نکردند^{۱۴}. به هر روی از یادداشت‌های چندی، چنین به دست می‌آید که در آخرین سال‌های حکومت صفوی، کتابخانه علامه مجلسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. بسیاری از عالمان بنام، کتاب‌هایشان در اختیار مرحوم مجلسی قرار گرفته است. از جمله خود وی در وصیت‌نامه به چند کتابخانه شخصی اشاره می‌کند که در اختیار وی بوده است: کتاب‌های حافظ کاظم، کتاب‌های سید محمد علی، کتاب‌های شاه ابوتراب، کتاب‌های سید حسن از آل براق، کتاب‌های میرزا غیاث و

اللاثام»، به طور مستقیم از منابع زیادی بهره برد. این در حالی است که فقهای که از داشتن کتابخانه محروم بوده‌اند، معمولاً اقوال دیگران را به نقل از منابع دیگر یاد کرده‌اند.

در این جا فهرست کتاب‌هایی که از کتابخانه ایشان به دست آمده ارائه می‌کنیم. طبعاً برخی از این آثار نیاز به کتاب‌شناسی نیز دارد که در این جا انجام نشده است.

۱- **التحصیل از بهمنیار**؛ نسخه‌ای از این کتاب که به دستور فاضل هندی کتابت شده و یادداشتی از وی بر روی آن دیده می‌شود، در کتابخانه مجلس موجود است.^{۲۲}

۲- **شرح فتاوانی بر شرح عضدی**؛ از این کتاب نیز نسخه‌ای در ملکیت فاضل هندی بوده که اکنون در کتابخانه مدرسه شهید مطهری نگهداری می‌شود.^{۲۳}

۳- **مجموعه رسائل ابن فهد**؛ مجموعه‌ای از رساله‌های ابن فهد حلی در کتابخانه مجلس موجود است که یادداشت فاضل هندی بر روی آن بوده و مهر «لک البهاء کله ۱۰۸۸» بر روی آن است. یادداشت کوتاه فاضل، شرح تألیفات ابن فهد حلی است.^{۲۴}

۴- **مسألة أداة الفريضة لمن عليه قضاء الصلاة**؛ نسخه‌ای از این رساله را که از آن منتجب‌الدین است، افندی نزد فاضل هندی

۱۶. نظر استاد معظم و بزرگوار حضرت استاد حاج سید محمد علی روضاتی - دامت برکاته - بر آن است که نسخه‌های اصل بحار، به همان صورت افست شود، چرا که فوائد فراوانی در آنها دیده می‌شود که متن چاپی فعلی فاقد آنهاست. از جمله در بسیاری از موارد، مطالبی به خط میرزا عبدالله افندی و دیگر شاگردان مجلسی در لا به لای سطور وجود دارد که در نسخه چاپی یا به نام مرحوم مجلسی آمده یا اساساً به چاپ نرسیده است. به علاوه، از خط افندی برمی‌آید که اجازات بحار، تماماً کار ایشان بوده و آنها را - همان طور که از ریاض برمی‌آید - از روی نسخه‌های خطی مختلف فراهم آورده و یکجا در مجلد اجازات آورده است. درباره نقش افندی در بحار نیز نک: **الاجازة الکبيرة**، ص ۸۴.

۱۷. نک: **زندگی نامه علامه مجلسی**، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴. در آن جا نام برخی از کتابخانه‌ها را به نقل از جواهر کلام یاد کرده است.

۱۸. صاحب ریاض ذیل عنوان کسانی که به «بهای» شهرت دارند می‌نویسد: **وقد یراد فی عصرنا هذا به المولی بهاء‌الدین محمد بن المولی تاج‌الدین الحسن بن محمد المعروف بالفاضل الهندی**. ریاض العلماء، ج ۷، ص ۳۶. خود فاضل هندی نیز معمولاً از خود با عنوان «محمد بن الحسن الاصفهانی المشهور بالبهاء» یاد کرده است.

۱۹. این عنوانی است که فاضل هندی در مواردی برای خود یاد کرده است.
۲۰. درباره تاریخ درگذشت وی میان سال ۱۱۳۴ تا ۱۱۳۷ اختلاف نظر وجود دارد.

۲۱. **قصص العلماء**، ص ۳۱۲.
۲۲. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس**، ج ۲، ص ۵۶، ج ۵، ص ۶۲.
۲۳. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه سپهسالار (شهید مطهری)**، ج ۱، ص ۵۸۱.
۲۴. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس**، ج ۹، ص ۱۲۳.

هفتاد سال پیش نیز تقریباً دست نخورده باقی بوده و پس از آن متلاشی شده. از جمله نسخه‌های اصل بحار الانوار که در این کتابخانه بوده، اکنون در چند کتابخانه مهم کشور، من جمله کتابخانه آیت الله مرعشی‌نهاداری می‌شود.^{۱۶}

در این زمان، در بسیاری از شهرهای ایران، کتابخانه‌های شخصی مهمی بوده که نام بسیاری از آنها را می‌توان از ریاض به دست آورد. فهرستی از برخی از این کتابخانه‌ها را «جواهر کلام» در رساله کتابخانه‌های ایران آورده است.^{۱۷}

کتابخانه فاضل هندی

ابوالفضل بهاء‌الدین محمد بن حسن اصفهانی، مشهور به «فاضل هندی»، «بهاء‌الدین»^{۱۸} و «کاشف‌اللاثام»^{۱۹} - متولد به سال ۱۰۶۲ و درگذشته ۱۱۳۷ ق.^{۲۰} - از چهره‌های برجسته علمی عهد اخیر صفوی، و در شمار فقیهان بلند پایه مکتب امامیه در این دوره است. وی با تألیف کتاب **ارجمند کشف‌اللاثام** و آثار دیگر، موقعیت خویش را به عنوان فقیهی مبرز در تاریخ اجتهاد شیعه پایدار ساخت. اخیراً پنج مجلد از کتاب «کشف‌اللاثام» را مرکز انتشارات اسلامی به چاپ رسانیده که مقدمه مفصلی در شرح حال وی توسط راقم همین سطور در آغاز آن آمده است. آن چه در این جا بدان پرداخته‌ایم، اشارتی است در باب کتابخانه شخصی فاضل. این کتابخانه گرچه چندان گسترده نبوده، اما به دو دلیل نام شماری از کتاب‌های آن باقی مانده است. نخست توسط میرزا عبدالله افندی که هر کجا کتاب مهمی را دیده، آن را ثبت کرده و دیگر در نامه‌ای که وی یا شخص دیگری به مرحوم مجلسی نوشته و اسامی برخی از کتاب‌هایی که در خانه فاضل بوده به وی یادآور شده است. چند کتاب دیگر هم در برخی از کتابخانه‌ها باقی مانده است. به طور قطع کتابخانه‌های شخصی فراوانی در این دوره بوده که اسامی کتاب‌های آن برجای نمانده است. طبعاً این مورد، نمونه خوبی از آن کتابخانه‌هاست.

تکابنی نوشته است: «و او بسیار فقر داشت و به کتابت امر معیشت خود را می‌گذراند و اگر در نزد او به مرافعه می‌آمدند می‌گفت: که من عیال دارم باید به کسب امر معاش بگذرانم، اگر مرافعه می‌خواهید، باید طرفین اجرت کسب مرا بدهید تا من برای شما مرافعه کنم».^{۲۱}

شاید به دلیلی که تکابنی یاد کرده و یا اصولاً تمایل درونی، فاضل هندی از چهره‌های کتاب دوست این عهد در آمده است. باید گفت تأثیر مستقیم وجود این کتابخانه در منزل یک فقیه و متکلم آن بوده است که وی توانسته در کتاب با ارزش «کشف

۲۱- **کحل الابصار**؛ نسخه ای از این کتاب که در مالکیت رفیع الدین محمد حسینی بوده، پس از مرگش توسط دو خواهرش خدیجه سلطان بیگم و صفیه سلطان بیگم وقف شده و تولیت آن به فاضل هندی سپرده شده ۴۳ و طبعاً در کتابخانه ایشان قرار گرفته است.

۲۲- **قواعد الاحکام** از علامه حلی؛ نسخه ای از این کتاب در کتابخانه فاضل هندی بوده است. گفته که کاتب آن شیخ حسن راشد حلی بوده است. ۴۴

۲۳- **معالم الاصول** از حسن بن شهید ثانی؛ نسخه ای از این کتاب در کتابخانه فاضل هندی بوده که فاضل در پشت آن اشاره به شرح الفیه شهید به قلم حسن فرزند شهید کرده و افندی آن یادداشت را در ریاض آورده است. ۴۵

افندی، در ذیل شرح حال شمس الدین حسین بن محمد شیرازی می گوید که برخی از کتب وی را در اصفهان نزد فاضل هندی دیده است. ۴۶

کتاب های دیگر

فهرست ذیل در نامه ای که شخصی ۴۷ به علامه مجلسی

۲۵. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۴۷.

۲۶. روضات، ج ۴، ص ۲۲۹.

۲۷. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۵۷، ۲۹۷؛ ج ۴، ص ۲۹۷.

۲۸. همان، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲۹. همان، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳۰. همان، ج ۲، ص ۳۷۶.

۳۱. همان، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳۲. همان، ج ۲، ص ۴۴۳.

۳۳. همان، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳۴. همان، ج ۴، ص ۲۶۹.

۳۵. همان، ج ۴، ص ۲۶۹.

۳۶. همان، ج ۳، ص ۱۳۲.

همان.

۳۸. همان، ج ۱، ص ۳۴۱، و نک: ص ۱۴۳.

۳۹. همان، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴۰. همان، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴۱. ذریعه، ج ۲۵، ص ۱۵۰.

۴۲. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴۳. طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۲، ص ۲۸۱.

۴۴. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴۵. همان، ج ۱، ص ۲۳۱.

۴۶. همان، ج ۲، ص ۸۳.

۴۷. تصور بر این بوده که نویسنده نامه میرزا عبدالله افندی بوده است، اما استاد علامه حاج سید محمد علی روضاتی - دامت افاضاته - فرمودند که بنده به قرآنی به دست آوردم که نویسنده نامه مزبور، کسی جز ملا ذوالفقار اصفهانی نبوده است. افندی در ریاض، ج ۳، ص ۱۱۱ از وی یاد کرده است.

۵- **الابانه عن سمرات المتنبی**؛ به نقل صاحب روضات، ایشان صاحب نسخه ای از این کتاب است که فاضل هندی آن را مطالعه کرده و حواشی چندی به خط شریف وی بر آن موجود است. ۲۶

۶- **شواهد التنزیل حسکائی**؛ صاحب ریاض می نویسد که نسخه ای از این کتاب را نزد فاضل هندی دیده است. ۲۷

۷- **حاشیه قواعد الاسلام** از الهی اردبیلی؛ به نوشته افندی نسخه ای از این رساله نزد فاضل هندی بوده است. ۲۸

۸- **شرح الفیه شهید** از حسین بن عبدالصمد؛ به نقل افندی، نسخه ای از آن نزد فاضل هندی بوده است. ۲۹

۹- **مناسک الحج** از شهید ثانی؛ افندی، نسخه ای از این رساله را در مجموعه ای نزد فاضل هندی دیده است. ۳۰

۱۰- **شرح ارشاد الازهان**، از مقدس اردبیلی؛ افندی از پشت این کتاب، یادداشتی از فاضل هندی نقل کرده که شهید رساله ای با عنوان رساله فی من سافر الی مادون المسافة من مکان نوبی فیه اقامة عشرة ایام داشته و مقدس اردبیلی حاشیه ای بر آن داشته است. ۳۱

۱۱- **تلخیص کتاب المراسم العلویة** از محقق حلی که آن را به درخواست برخی شاگردانش نوشته است. نسخه آن را در افندی در کتابخانه فاضل هندی دیده است. ۳۲

۱۲- **جواهر الفقه** از ابن برآج؛ افندی نسخه ای از آن را نزد فاضل هندی دیده است. ۳۳

۱۳- **رساله در امامت** از علی بن منصور حسینی شیرازی؛ افندی نسخه آن را در کتابخانه فاضل هندی دیده است. ۳۴

۱۴- **التحصین ابن طاووس**. ۳۵

۱۵- **حاشیه ارشاد الازهان** از عبدالعالی فرزند شیخ علی کرکی؛ نسخه آن را افندی نزد فاضل هندی دیده است. ۳۶

۱۶- **حاشیه علی الفیه شهید**، از عبدالعالی بن علی کرکی؛ نسخه آن را افندی نزد فاضل هندی دیده است. ۳۷

۱۷- **معارض السؤول و مدارج المأمول** از کمال الدین حسن نجفی؛ افندی دو نسخه از این کتاب را نزد فاضل هندی دیده و تعجب افندی از آن است که فاضل، مؤلف را نمی شناخته است. ۳۸

۱۸- **نهاية الفقه** از علامه حلی؛ افندی نسخه ای از این کتاب را که تا بحث زکاة الفطرة بوده، نزد فاضل هندی دیده است. ۳۹

۱۹- **الهادی الی الرشاد فی شرح الارشاد**؛ افندی نسخه ای از این کتاب را که در شرح ارشاد الازهان علامه بوده، در کتابخانه فاضل هندی دیده و گفته است که مؤلفش را نمی شناسد. ۴۰ آقا بزرگ احتمال داده که شارح شیخ ابراهیم قطیفی بوده باشد. ۴۱

۲۰- **شرح ارشاد الازهان** از فخرالمحققین؛ نسخه ای از این شرح هم در کتابخانه فاضل هندی بوده است. ۴۲



نوشته و کتاب های را برای استفاده در بحار به ایشان معرفی کرده گرفته شده است. وی کتاب هایی را نیز که در کتابخانه فاضل هندی دیده اشاره کرده است. عبارت نویسنده درباره فاضل هندی نشان می دهد که کتابخانه فاضل هندی بسیار غنی بوده است. طبعاً او آثار را نوشته است که مرحوم مجلسی در بحار از آنها استفاده نکرده است. در مورد نیز اشاره به کتاب هایی می کند، اما نام آنها را نمی آورد؛ مثل این عبارت: «ولایعزب عن علمکم أن للمفید فوائد اخر یوجد عند البهاء».

به هر روی، کسی که نامه را نوشته، اول بر کتابخانه مرحوم مجلسی واقف بوده و مرتب یاد کرده که فلان کتاب نزد شماست. ثانیاً مأمور به خرید کتاب هم بوده چون مرتب اشاره می کند که فلان کتاب را برای شما خریدم.

و اینک فهرست کتاب هایی که وی از آنها یاد کرده و نوشته است که در کتابخانه فاضل هندی موجود است:

- ۲۴- الحُملُکُ از سید مرتضی .
- ۲۵- الانتصار از سید مرتضی .
- ۲۶- رساله التفصیل از سید مرتضی .
- ۲۷- کتاب المزار از شهید اول .
- ۲۸- حاشیه شهید اول بر قواعد علامه .
- ۲۹- رساله فی جواز السفر فی شهر رمضان اختیاریاً للأقطار .
- ۳۰- رساله فی من سافر الی مادون المسافه من مکان نوی فی اقامه عشره آیام .
- ۳۱- اللوامع .
- ۳۲- المقدمات .
- ۳۳- الغنیة فی العلوم .
- ۳۴- الشامیات ، ابن فهد .
- ۳۵- البحریات لابن فهد .
- ۳۶- المسائل العزیه .
- ۳۷- شرح نهج المسترشدين فی اصول الدین .
- ۳۸- شرح النهج للشیخ مقداد .
- ۳۹- المدنیات از فخر المحققین .
- ۴۰- قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج از محقق کرکی .
- ۴۱- اجوبه المسائل المختلفه للشیخ علی .
- ۴۲- الباب المفتوح الی ما قبل فی النفس والروح از زین الدین بیاضی .
- ۴۳- حاشیه صاحب المدارک علی الفیه الشهید .
- ۴۴- ایضاح الاشتباه فی أسماء الرواة .
- ۴۵- رجال علامه الحلّی .
- ۴۶- اجازة العلامة لبني زهرة، به خط علامه نزد فاضل هندی بوده است .
- ۴۷- مناهج اليقين فی اصول الدین .
- ۴۸- مجلی مرآة المنجلی فی علم الکلام .

- ۴۹- رساله المناظرة مع ناصبی هروی از ابن ابی جمهور احساری .
- ۵۰- شرح تجرید الاعتقاد از فاضل اسفرائینی شفیعی .
- ۵۱- القواعد لابن میثم بهائی او شفیعی^{۴۸} .
- ۵۲- وصول الاخبار الی الاصول الاخبار از حسین بن عبدالصمد .
- ۵۳- کتاب الاربعین از حسین بن عبدالصمد .
- ۵۴- کتاب العقود از حسین بن عبدالصمد .
- ۵۵- مناظرة مع الرجال الحلبي از حسین بن عبدالصمد .
- ۵۶- شرح الالقیة از حسین بن عبدالصمد .

پس از چهار عنوان اخیر افزوده شده: برخی از این رسائل نزد شما و برخی نزد بهاء الدین فاضل هندی است.

۵۷- الفرج بعد الشدة للتوخی . در ادامه آمده که این نسخه «بهائی او هبائی» چرا که من از وی نسخه را خواستم؛ او هم جستجوی فراوان کرد، اما نیافت گویا گم شده است.

- ۵۸- ترجمة التوراة .
- ۵۹- ترجمة الانجیل .
- ۶۰- حاشیه قطب الدین رازی (شاید نزد بهاء باشد) .
- ۶۱- اجوبه المسائل المختلفة از شیخ حسن فرزند شهید ثانی .
- ۶۲- الانوار البدریه فی رد شبه القدریه از کامل مهلبی .
- ۶۳- نثر اللاکلی .
- ۶۴- شرح الشیخ فخر الدین علی نهج المسترشدين (ربما یكون عند البهاء) .
- ۶۵- مجمع البحرين .
- ۶۶- مجمع البحار .
- ۶۷- کتاب العین از خلیل بن احمد .
- ۶۸- مجمل اللغة و المقایس .
- ۶۹- مسالك الحنفاء فی ابوی المصطفی از سیوطی .
- ۷۰- الفوائد الکافیة فی ایمان السیده آمنه از سیوطی .
- ۷۱- قسم الکلام من التهذیب از تفتازانی .
- ۷۲- ارتشاف الضرب من لسان العرب از ابو حیان (استاد ابن هشام نحوی) .
- ۷۳- معجم الهوامع فی شرح جمع الجوامع از سیوطی .
- ۷۴- بلابل القلاقل^{۴۹} (که اخیراً چاپ شده است) .

این یادداشت با ارزش نشان دهنده ارزش و اعتباری است که فاضل هندی برای کتاب قائل بوده و با وجود فقر آن کتابخانه را فراهم آورده است. اهمیت این کتابخانه برای وی در آن جا روشن شد که در تألیف کتاب پراچ کشف اللثام به نقل های دیگران از کتاب های کهن اعتماد نکرده و خود با در اختیار داشتن مصادر نخستین، مستقیماً از آنها استفاده می کرد.

۴۸- مقصود از شفیعی، مولی محمد شفیعی استرآبادی است و مؤلف نامه، تردید داشته که این کتاب را در کتابخانه وی دیده یا فاضل هندی.

۴۹- بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۷